

شریعتی در روزگار ما در گفت‌وگو با کمال اطهری

روشنفکر مدرن ارگانیک انقلابی

اصلی‌ترین مانع توسعه در روزگار ما سیاست‌زدگی است



طرح: جمال رحمتی

روابط بشری تکرار شونده

نظریه پردازی شریعتی می‌خواهد... وقتی گرایش غالب فلسفی در جامعه‌شناختی وجود داشته باشد آن‌وقت سعی می‌کنند منسجم باشند. برای آنکه یک دستگاه نظری بتواند تاثیر پایدار اجتماعی داشته باشد، باید مکاتب شکل بگیرد تا آن دستگاه نظری بتواند هدایت‌کننده ایجاد نیهادهای نوین باشد. یا به تفسیری دیگر می‌توان گفت که تاریخ یعنی دگرگونی نهادها. نهاد اجتماعی یعنی که شما روابط بشری تکرار شونده را دارید.

سیاست‌نامه

۴۰ سال از مرگ دکتر علی شریعتی (۱۳۵۶-۱۳۱۳) می‌گذرد، چه‌راهی که به ادعای هم‌فکران و منتقدانش مدون تر دید موثرترین و سرشناس‌ترین روشنفکر ایرانی در دهه‌های پیش از انقلاب در رابطه با رخدادهای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی ایران است و هیچ گزارش یا تحلیلی از ابعاد سیاسی، فرهنگی و اجتماعی انقلاب ۱۳۵۷ ایران نمی‌توان از آن جدا کرد، البته اهمیت دکتر شریعتی را تنها به آنچه گذشته نمی‌توان خلاصه کرد، او و میراثش تا به امروز با گذر ۴۰ دهه نیز قابل پیگیری است، تا جایی که به باور تحلیلگران و پژوهشگران چهره‌ها و سوسوهای متفاوتی از او در تمام این سال‌ها در میان نسل‌های مختلف پس از انقلاب نقش آفرینی کرده و همواره محل بحث بوده‌است. بنیاد دگرگونی شریعتی که فرزندان او مهم‌ترین گرداندگان آن هستند، در چهلمین سالگرد او تصمیم گرفته‌هایمیشد که تیرماه در بزرگداشت او برگزار کنند و طی آن به بازخوانی چهار دهه حضور زنده و بحث‌برانگیز دکتر شریعتی در عرصه فرهنگی، اجتماعی و سیاسی ایران بپردازند. در همین راستا و با همکاری گروه سیاست‌نامه روزنامه اعتماد تا پیش از برگزاری این همایش هر هفته تصمیم بر آن شده، یکی از جنبه‌های این حضور مورد بازنگری و تامل قرار گیرد. مسأله مهم در این بررسی تحلیلی آن است که این بازخوانی به هیچ عنوان صرفاً به «تجدید سستیان» اختصاص ندارد و چنان که ویکی‌د خود دکتر نیز چنین بود، در این مطالب تلاش شده جنبه‌های متفاوت اندیشه و عمل شریعتی در نسبت با وضعیت امروز من مور نقد و بررسی قرار گیرد. کمال اطهری، تحلیلگر و پژوهشگر معتقد است که امروز در گفت‌وگو توسعه‌نیازمند روشنفکرانی غیررسمی هستیم، او در گفت‌وگو حاضر به مناسبت چهلمین سالگرد دکتر شریعتی به ارزیابی شرایط روز پر داخه و در پی کار بیشتر با عنوان «تاریخ به تعریف گرامشی پیرو می‌گیرد و با همین رویکرد علی شریعتی را روشنفکر مدرن از ارگانیک انقلابی می‌خواند.

نخست بفر ما باید تعریف شما از بحران چیست؟
کدامین فرآیند را بحران می‌نامید؟
بنده تعریف گرامشی از بحران را می‌پسندم، ما در نظر داشتیم این تعریف بحران موقتی رخ می‌دهد که شرایط موجود قابل ادامه نیست و جایی جامعه یا شرایط جدید، هنوز زاده یا مستقر نشده است. این نگاه در حوزه بحران اقتصادی و اجتماعی صادق است.

با چه بحران‌هایی مواجه هستیم؟
شاپور اعتماد تفسیر مناسب و جویایی از ساخت سیاسی کنونی ارائه می‌دهد. وی می‌گوید این ساخت از آغاز پارادوکس را با خود حمل می‌کند. اینگونه که سنت، وظیفه مدرن یعنی جمهوری را بر عهده گرفته است، سنتی که جمهوری

اسلامی را برای جایگزینی نظام پهلوی پیشنهاد می‌کند. سعید حجاریان نیز تحلیلی با موضوع حاکمیت دو گونه ارائه داده است. یک دلیل این پارادوکس از آنجایی نشأت می‌گیرد که یک دستگاه نظری مناسب از طرف روشنفکران دینی و سیاسی ارائه نشده است. برای مثال از نظر من در اروپا، آدام اسمیت و هگل روشنفکران دینی بوده‌اند. آدام اسمیت می‌گوید وقتی انسان وارد رقابت در بازار آزاد می‌شود مجبور است سطح هواری نفسانی خودش را یک درجه از تقا داده و عقلانی بکند هر چند پیرو منفعت شخصی می‌شود ولی این به معنای انسان زورگویی غارتگر نیست. این، در درجه سطح انسان را در روابط اجتماعی بالاتر می‌برد. این تفسیر، تفسیری سکولار نیست بلکه مبتنی بر اندیشه و باورهای دینی است و توانسته نظرهای را صورت‌بندی کند که اداره جامعه را مبتنی بر روابطی نوین می‌کند. مانی که انسان‌ها این دستگاه نظری را قبول می‌کنند، نهاد بازار را شکل می‌دهند. نهاد یعنی تکرار شونده جامعه بشری.

یعنی شما معتقد هستید که از دین می‌توان دستگاه نظری برای اداره جامعه استخراج کرد و نمونه تجربی اش را آدام اسمیت و هگل می‌دانید؟

ببینید این دو مسأله متفاوت است. برای مثال به آقایان دکتر شریعتی و صدراراج می‌دهم. کشف قوانین در مورد جامعه‌شناسی تاریخی را مارکس کشف می‌کند اما بنابر گفته عبدالکریم سروش این جامعه‌شناسی تاریخی را نمی‌توان از متون قدسی استخراج کرد. البته نه اینکه روشنفکر نظری تناقض مفهومی دارد، برای همین است که می‌گویم هگل و آدام اسمیت روشنفکر دینی بوده‌اند. هگل می‌گوید من مسیحیت نظری را قبول می‌کنم ولی فقه مسیحی با مسیحیت عملی را قبول نمی‌کنم. یعنی تقدم راه عقل می‌دهد، روشنفکر دینی بر خلاف جنگ و دعوایی که هست تناقضی ندارد. یعنی تناقضی وجود ندارد که روشنفکر دینی خواهد در مورد جامعه مدنی بحث یا آن را تشبیه کند. ملاحظه، این سینما، اینی یا علامه طباطبایی هم روشنفکر دینی هستند چون عقل باور و نواوراند. مشکلی که وجود دارد و باعث بحران امروزی است، این است که ما چه قبل یا چه بعد از انقلاب اسلامی توانستیم یک دستگاه شایسته نظری را برای اینکه نهادهای اجتماعی جدید به وجود بیاید، خلق کنیم. اگر دکتر شریعتی تا طبری و... کوشش‌های بسیاری در این راه کرده‌اند ولی این دستگاه فکری هنوز خلق نشده است. برای به وجود آمدن نهادهای و روابط نوین اجتماعی باید دستگاه نظری جدیدی ارائه شود. بعد از انقلاب خواستند نهادهای جدید را جایگزین دستگاه نظری شرقی و غربی کنند، اما بیشتر این نهادهای بیشتر جنبه سلبی داشتند تا ایجابی.

در اینجا سوالی مطرح است. به گفته شما بحران ها، انشعاباتی از بحران دستگاه اندیشه است. دکتر شریعتی نیز می‌گوید ما به دستگاه نظری نیاز داریم و بنابر نظر کارشناسان، ایشان در سه دوره در این راه تلاش می‌کنند و به پروژه «عرفان، برابری، آزادی» می‌رسند و اعتقاد دارد که این پای‌زیمت‌نوموم فرهنگ و جهان ایرانی ما همخوان است. شما در مصاحبه‌های در گذشته طرح کردید و در آن اشاره کردید که عرفان،

هم عرض برابری و آزادی نیست و برابری و آزادی یک قراداد اجتماعی است. آیا نمی‌توانیم عرفان را به عنوان بخشی از خود آگاه تاریخی انسان ایرانی به عنوان مفصل بند آزادی و برابری در نظر بگیریم؟ چنین امکانی وجود ندارد؟

حتما این وجود دارد ولی این باید به شیوه‌ای که هگل برای تعریف جامعه مدنی به کار می‌گیرد استفاده شود. در دیالکتیک هگل همین مفصل بندی اندیشه عرفانی و منطقی وجود دارد. مثل تلاشی که ملاصدرا می‌کند. در واقع تزی‌های دکتر شریعتی هنوز در قالب نظر به صورت‌بندی نشده است. می‌خواستم از نقل قولی که از من کردید بگویم که اول باید سعی کنیم اصول مفولات آزادی و عدالت را به طور عقلانی تعریف نماییم تا شایسته قراداد اجتماعی شود. همان‌طور که دکتر شریعتی در تفسیر این است. می‌گوید. در واقع یک نوع سرمایه‌داری پدرسالاری هست ولی ذاتش سرمایه‌داری است. در نهاد گرای اگر بخواهیم این را توضیح بدهیم باید به مبحثی به نام path dependence یعنی وابسته به مسیر اشاره شود. این از زیست‌شناسی به اقتصاد توسعه نهاد گرا آمده است. توضیح این که، شما انواع گریه‌سان مانند شیر و پلنگ و سایر گونه‌ها را دارید که تعریف گونه‌بندی و ریخت‌شناسی شان یکی است ولی اینها در شرایط مختلف، سازگاری پیدا کردند بدون اینکه اصل‌شان کنار گذاشته شود. یعنی آزادی و عدالت اصولی دارد. به قول شایگان، وقتی یک ایرانی بتواند نشان دهد رافرا بگیرد آن وقت واقعاً ایرانی خواهد شد. از نظر من، ما باید تلاش مان را برای فهم و هضم دانش جهان بگذاریم.

دکتر شریعتی در بحث جهت‌گیری طبقاتی، در فهمش از نمونه‌های زاین به دنبال این است که بگوید انسان خود آگاه باید مرکز تولید و مرکز توسعه باشد. یعنی صاحب کار خانه، منافع فردی خود را تابعی از منافع اجتماعی کرده است. بعدش هم طرح می‌کند که آنچه در فرد مضمر است در جامعه مفید است. بیشتر احساس می‌کنم که رویکردش این است که این‌گونه سرمایه‌داری را توسعه کند چون در دیگر آثارش اشاره می‌کند که سرمایه‌داری در حقیقت نظام مبتنی بر بهره‌کشی و استثمار است؟

درست است. منظور من توجه سرمایه‌داری نبود بلکه می‌خواستم بگویم که اصل سرمایه‌داری زاین با آن اندیشه پدرسالاریه نوعی آمیخته شده که حائز توجه در امریکا فایق بیاید. منظور من این است که نحوه حضور اندیشه مهم است و به اطهاس این اصول، به عبارات دیگر بیشتر عرفانی (که علم حضوری است) نمی‌تواند اصول آزادی و عدالت را (که به دلیل اجتماعی بودن حصولی‌اند) کنار بگذارد. اتفاقاً ایشان در جاهای معینی خصوصاً در آثار متأخرشان، مقوله مرحله‌بندی تکامل بشری را خیلی خوب شرح می‌دهد و من فکر می‌کنم که این تحت تاثیر متفکران امریکایی لاتین باشد. ایشان مثل مارکس بر این نظر است که چشم ممکن نیست و می‌گوید که اگر بدون پرموتو آزادی انسانی معنا بیاهمی‌کند. حالا که تریه آزادی بالاتر از دین است و دین به مردم‌داری را کنار بگذارد، بورژوازی مثلحط و فتوایلیسم نصیبت می‌شود. عین مطلب این است. «در عین حال اینکه ما به دنبال نفی سرمایه‌داری هستیم نباید در مبارزه با آن به بورژوازی منسخط و به دوره ارباب و رعیتی یعنی

فئودالی برگردیم، بلکه برای نفی آن باید در مسیر تکاملی قرار بگیریم.» بورژوازی منسخط همان لمین بورژوازی است که گوند فرانت می‌گوید.

عرفان مطرح شده در دستگاه انسان‌شناسی فلسفی شریعتی، یک عرفان مدنی است. در همین رابطه دکتر شریعتی تزی‌ی دارد تحت عنوان تزی تعارف یا شناخت. آنچه این بحث مطرح می‌شود که در صحرائ عرفات، آدم و آدمو انخستین حرفه‌ای که بین‌شان به وجود می‌آید، شناخت است. این در واقع از تباط پیدا می‌کند با بحث اینتر سوئی کتبوتنه. یعنی انسان‌شناسی فلسفی شریعتی در کلیت دستگاه نظری‌اش، یک انسان‌شناسی اجتماعی است. این را در پیرامون انسان به عنوان موجودی نوعی مطرح می‌کنند؟ یعنی شریعتی در برخی از تفسیرهایش مثلاد مورد طوفان در بحث حج می‌گوید. فی‌الله، نه! بلکه الله ولی در مسیر خلق. این نشان می‌دهد که ایشان یک رویکرد کاملاً اجتماعی به مفاهیم و مناسک مذهبی دارد.

ببینید من با بحث شما موافقم ولی اینجا دکتتر شریعتی فقط یک مفسر است، نظریه‌پرداز نیست. نظریه‌پردازی شرایطی می‌خواهد. وقتی گرایش غالب فلسفی در جامعه‌شناختی وجود داشته باشد آن‌وقت سعی می‌کنند منسجم باشند برای آنکه یک دستگاه نظری بتواند تاثیر پایدار اجتماعی داشته باشد، باید مکاتب شکل بگیرد تا آن دستگاه نظری بتواند هدایت‌کننده ایجاد نیهادهای نوین باشد. یا به تفسیری دیگر می‌توان گفت که تاریخ یعنی دگرگونی نهادها. نهاد اجتماعی یعنی که شما روابط بشری تکرار شونده را دارید. برای مثال دموکراسی، بازار، کاپیالیسیسم، سوسیالیسم و... همه نهادند. آن دسته از چارچوب‌های نهادی قابلیت استقرار، تدوام و تصحیح پیدا می‌کنند که انسجام درونی و قابلیت اجرای برونی داشته باشند اگر هم این نباشند مثل برنامه‌ریزی متمرکز یا دیکتاتوری پرولتاریا یا اینکه موفقیت‌های بزرگی داشت ولی قابلیت تکرار یا تداوم نداشت یعنی نمی‌توانستند رشد نیروهای مولده را پیش ببرند. این حرفی بود که مارکس بارها می‌زد که اگر نتوانید نظامی اقتصادی را جایگزین اقتصاد سرمایه‌داری کنید تا رشد نیروهای مولده را رقم بزنند، صورت زشت‌تر سرمایه‌داری نیزه‌ای می‌شود. در شوری سابق و ایران کنونی و در برخی دیگر از کشورهای جهان سوم صورت زشت‌تر سرمایه‌داری نصیب‌شان شد.

به نظر شما تزی‌های پرانگند شریعتی، قابلیت تبدیل شدن به دستگاه منسجم فکری را دارند یا خیر؟
شریعتی نکته بسیار زیبایی با این مضمون دارد که قرآن، هر چند بیگانه آیدنولژی اصل و برحق باشد، اما به تنهایی عامل هدایت نیست. این سخنانی است که در کار شریعتی راهنماست. ولی وقتی ایشان می‌خواهند تزی بدهند شاید به خاطر اوباع آن دوره و به خاطر تهدیدهای ساواک یا مسائل دیگری، مثل خیلی به مارکس حمله می‌کنند که مارکس آگاهی انسان را دست‌کم می‌گیرد. اما یک تقلیل آکونومیستی مارکس است که باعث عدم بسط دستگاه فکری ایشان می‌شود. ایشان می‌دانستند به صورت مستقل وبدون برخورد آیدنولژی، با ارائه یک برنامه پژوهشی شاگردانی را هدایت کنند که این دستگاه نظری را کامل کنند. از نظر من اشتباهی که برخی در چپ و برخی روشنفکران دینی بدان گرفتار می‌شوند این است که ما تاریخ را با تاریخ و دیالکتیکی فقط مبارزه را داشتند. آیدنولژی، تاریخ را بخورد کردن در مواقعی مانع ایجاد دستگاه فکری می‌شود. دستگاه‌های نظری باید برای ایجاد نهاد شدند و این نوع آیدنولژی تقلیل یافته به مبارزه مانع از توسعه آنها می‌شود. مشکل امروز ما نیز نداشتن یک دستگاه فکری منظم و منسجم منطبق با شرایط فعلی ایران است. این مشکلی بوده است که ما همیشه با آن مواجه بودیم. البته این، فقط در اندیشه دکتر شریعتی نبوده و در بین جریان‌های مختلف فکری و سیاسی نیز شایع بوده است. همان‌طور که شما می‌دانید شریعتی در آن دوره بیشتر می‌خواست تا به ضرورت‌های زمانه خودش پاسخ دهد. امروزه، تا چه حد می‌توان از تزی‌های شریعتی برای ایجاد یک پارادایم فکری استفاده کرد؟ البته امروز بحران‌های دیگری مانند بحران‌های هویتی، اکولوژی و یک و بنیاد گرایه و... نیز به وجود آمده که بیشتر متعلق به زمانه ما است.

دکتر شریعتی جریان خرده‌بورژوازی مدرن را که حامل اندیشه دینی است، جلو می‌برد. وی در آن دوره - یعنی دوره‌ای که جریان روشنفکری چپ مدرن در صحنه مبارزه حضور فایق دارد - تزی‌های ارائه می‌دهد که منحصر به فرد هستند. شما می‌توانید شریعتی در آن دوره پاسخ دهید. امروزه، تا چه حد می‌توان از تزی‌های شریعتی برای ایجاد یک پارادایم فکری استفاده کرد؟ البته امروز بحران‌های دیگری مانند بحران‌های هویتی، اکولوژی و یک و بنیاد گرایه و... نیز به وجود آمده که بیشتر متعلق به زمانه ما است.

درست است. منظور من توجه سرمایه‌داری نبود بلکه می‌خواستم بگویم که اصل سرمایه‌داری زاین با آن اندیشه پدرسالاریه نوعی آمیخته شده که حائز توجه در امریکا فایق بیاید. منظور من این است که نحوه حضور اندیشه مهم است و به اطهاس این اصول، به عبارات دیگر بیشتر عرفانی (که علم حضوری است) نمی‌تواند اصول آزادی و عدالت را (که به دلیل اجتماعی بودن حصولی‌اند) کنار بگذارد. اتفاقاً ایشان در جاهای معینی خصوصاً در آثار متأخرشان، مقوله مرحله‌بندی تکامل بشری را خیلی خوب شرح می‌دهد و من فکر می‌کنم که این تحت تاثیر متفکران امریکایی لاتین باشد. ایشان مثل مارکس بر این نظر است که چشم ممکن نیست و می‌گوید که اگر بدون پرموتو آزادی انسانی معنا بیاهمی‌کند. حالا که تریه آزادی بالاتر از دین است و دین به مردم‌داری را کنار بگذارد، بورژوازی مثلحط و فتوایلیسم نصیبت می‌شود. عین مطلب این است. «در عین حال اینکه ما به دنبال نفی سرمایه‌داری هستیم نباید در مبارزه با آن به بورژوازی منسخط و به دوره ارباب و رعیتی یعنی

حضور فایق شریعتی

دکتر شریعتی جریان خرده‌بورژوازی مدرن را که حامل اندیشه دینی است، جلو می‌برد. وی در آن دوره - یعنی دوره‌ای که جریان روشنفکری چپ مدرن در صحنه مبارزه حضور فایق دارد - تزی‌های ارائه می‌دهد که منحصر به فرد هستند. شما می‌توانید شریعتی در آن دوره پاسخ دهید. امروزه، تا چه حد می‌توان از تزی‌های شریعتی برای ایجاد یک پارادایم فکری استفاده کرد؟ البته امروز بحران‌های دیگری مانند بحران‌های هویتی، اکولوژی و یک و بنیاد گرایه و... نیز به وجود آمده که بیشتر متعلق به زمانه ما است.

به عنوان یک روشنفکر مدرن ارگانیک انقلابی خود را مطرح می‌کند از طرفی، ماجریان دیگری داریم مثل شهید مطهری که سنخ تفکرش را بر اندیشه ملاصدرا منطبق می‌کند. این مجموعه می‌توانست یک جمع منسجم‌تری شکل بگیرد ولی وجوهی از اندیشه‌های شریعتی در آن دوره مورد استفاده و توجه قرار می‌گیرد که جریان چریکی را به پیش می‌برد و در نتیجه، بر بخش نظری آن دوره برتری می‌یابد و از آن طرف هم عدم اعتماد وجود داشت.

به نظر شما شریعتی می‌تواند مسوول چنین وضعیتی یعنی ظهور جنبش چریکی باشد؟

نه، این حوالست تاریخی آن دوره بود. مثلاً جریان‌هایی که در امریکای لاتین، در اروپا و... به اه افتاد، جریانی بود که به واژگان هابرماس نه عقلانیت ایزاری غرب را می‌پسندید نه عقلانیت ایزاری شوری و را می‌خواستند جریان جدیدی ایجاد کنند. ضربه‌زدن چریکی به نظام امپریالیسم نوعی شورش بود و این جریانات به خاطر ناامیدی از شوری و سایر حرکت‌های آن دوره دنبال این بودند.

دکتر شریعتی بخشی در حوزه خودسازی انقلابی مطرح می‌کند. انسان مدنظر او سه ویژگی دارد. یکم عبارت است از عبادت، او، تلقی اجتماعی و رهایی‌بخشی را از عبادت ارابه می‌دهد. ویژگی دوم، کار مولد است و سومین ویژگی را مبارزه بین‌ای اجتماعی می‌خواند و می‌گوید این مبارزه بر مبنای متد آگاهی‌بخشی است. در نظام اندیشه ضد سلطه و ضد نظام بازار، به نظر تان، این نوع اندیشه یعنی خودسازی انقلابی در قالب سه ویژگی مورد اشاره، چقدر می‌تواند آغاز نوعی طرح اندازی باشد؟

به نکات خوبی اشاره کردید. من همان‌طور که گفته خودم را مفسر آثار شریعتی نمی‌دانم ولی با این نکاتی که شما فرمودید موافقم. شریعتی تزی‌های اساسی در خشان‌ی در پارامی از آثارش ارائه می‌دهد. تفسیرش از قاسطین، مارقین، تا کتسین و تفسیری در مورد دایکته در دوران صفویه خلیفه سنی، شیعه و فقیه شیعه، سنی شد. این تفسیر در خشان، بازار، نشان‌دهنده تسلط و به جامعه‌شناسی است. شرایط عینی انسان‌ها تعیین‌کننده است. واقعیت عینی انسان‌ها را شرایط ذهنی آنها تعیین می‌کند و این منظور دکتر شریعتی در این تفسیر هاست. این تفسیر نشان‌دهنده تسلط شریعتی بر روشناسی و جامعه‌شناسی تاریخی است و نکات خوبی را از مارکس و ویر طرح می‌کند. البته این نکات در دورانی مطرح می‌شد که بسیاری چون او فکر می‌کردند اول باید انقلاب کرد بعد تحول با تکامل اجتماعی ایجاد می‌شود. این حوالست تاریخی آن دوره بود.

یک نکته ای مغفول مانده که بخواهید بدان اشاره کنید؟
در دوران شریعتی حوالست تاریخی انگیزش مردم بود، اما اکنون چنین نیست. اصلی‌ترین مانع در مسیر توسعه امروز ما سیاست‌زدگی است. به نظر من تمام دولت‌های فراطیقاتی غیردموکراتیک در نهایت محکوم به فروپاشی‌اند. دولت باید به طور دموکراتیک، اجتماعی یا نماینده طبقات و اقشار گوناگون من در آوردن طبقاتی، بلکه باید یک دستگاه نظری منسجم پیوندی هم‌فرازمین طبقات ایجاد کرد. اما پس از یک دوره طبقاتی این‌دست همه چیز، در بین برخی روشنفکران دینی مسأله این است که کفایت که خوشتن و تحلیل طبقاتی کاربرد ندارد، یک روزه سیستم مدرن شده‌اند و در عمل آب به آسیاب رانت‌جویان اقتصادی و سیاسی می‌ریزند و حتی دستگاه نظری برای ساماندی رابطه طبقات اجتماعی به خصوص برای اجتماعی کردن تولید و توزیع مزاد اقتصادی وجود نداشته باشد توسعه ممکن نیست. در نبود این دستگاه نظری، توسعه سیاسی هم امکان پذیر نیست. جدال از پیش از حاکمیت که انحصار طلب و رانت‌جو بوده و مشکلات امروز جامعه ما در اساس متوجه کم‌دانشی و قدرت‌طلبی آنها است، این مشکل هم در دیگران هست که نمی‌توانم هم در ساخت سیاسی بود و هم نهادسازی برای اجتماعی کردن تولید و توزیع مسازاد اقتصادی کرد. این کار اندیشه و حضور اجتماعی (نه سیاسی) می‌خواهد و این توان را در میان متفکران رسمی عهد روشنفکران و سیاسسیون رسمی بر نمی‌آید. برآی آن نیاز به حضور همه‌جانبه روشنفکران غیررسمی یادگران‌اندیشان در گفت‌وگو توسعه است.



طریق درست در مورد با افکار مخالف همین است و الا لاگر جولی فکر را بخواهیم بگیریم، اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده‌ایم. (منبع کتاب پیرامون انقلاب اسلامی ص ۶۳ و ۶۴). اما با توجه به مسأله که آقای خاتمی در سخنرانی خود زده است، توسعه دولت که منظورش از آزادی، لابلای گری و بی‌بندوباری نیست چراکه در قرون وسطی و دنیای کمونیستی، بی‌بند و بار و فساد و فحشا بود اما آنچه از مردم سلب شده بود در قرون وسطی آزادی بیان حقایق به وسیله فلت‌بند بود در دنیای کمونیستی سلب آزادی تصرف در اموال و املاک بود که اسلام با هر دری آنها مخالف است. پس می‌بینیم که دین و منادیان آن هیچ کدام به زاویه رانده نشده‌اند بلکه خود منادی آزادی هستند. کمالی‌انکه در روایت معتبره امیرالمومنین (ع) می‌فرماید: «ان الناس کلهم احرار» یعنی به درستی که همه مردم آزادند و این نشانگر دید و بینش مطهری می‌گوید: «ازادی یعنی نبودن مانع، نبودن جنبر، نبودن هیچ قیدی در سسر راه، پس آزادم و می‌توانم راه کمال خود را طی کنم. انسان آزاد انسان‌هایی هستند که با موانعی که در جلوی رشد و تکامل‌شان هستند مبارزه می‌کنند و تن به وجود مانع نمی‌دهند.»

مشخص شود و جای ابهامی باقی نماند. اولاً طبق قرآن که می‌فرماید: «الاکراه فی الدین» خداوند سراجتم می‌فرماید که کسی مجبور به پذیرش دین نیست و این نشان می‌دهد که آزادی اصل و مقدم بر دین است. اساساً وجود و اعتبار دین در پرتو آزادی انسانی معنا بیاهمی‌کند. حالا که تریه آزادی بالاتر از دین است و دین به مردم‌داری را کنار بگذارد، بورژوازی مثلحط و فتوایلیسم نصیبت می‌شود. عین مطلب این است. «در عین حال اینکه ما به دنبال نفی سرمایه‌داری هستیم نباید در مبارزه با آن به بورژوازی منسخط و به دوره ارباب و رعیتی یعنی

دین، آزادی و سید محمد خاتمی

فاطمه مبشر کاشانی

یکی از مواهب انتخاباتی که گذشت این بود که افراد را به سخن گفتن و بحث کردن واداشت و شبکه‌های اجتماعی و عالی‌التخصص شبکه تلگرام، محل اصلی این گفت‌وگوها بود. گروه‌های کوچک دوستی و فامیلی به معمولاً پر می‌شدند از مطالبی که در آناتال‌های پر مخاطب سرازیر می‌شد، این بار محلی شد که در آن افکار و اندیشه‌های اعضای آن به محک گفت‌وگو گذاشته شود. من به واسطه آنکه در خانواده‌ای اهل علم و اجتهاد زندگی می‌کنم، شاهد بحث‌های بودم که رنگ و بوی حوزه داشت و البته خود نیز نتوانستم در قبال برخی از آنها سکوت کنم. آنچه در ادامه می‌آید حاصل یکی از همین گفت‌وگوها بود که پیرامون فیلمی تخریبی علیه سید محمد خاتمی شکل گرفت. فیلمی که در آن خاتمی بر تقدم آزادی بر دین سخن می‌گوید و شخصی ارائه می‌دهد. وی می‌گوید این ساخت از آغاز پارادوکس را با خود حمل می‌کند. اینگونه که سنت، وظیفه مدرن یعنی جمهوری را بر عهده گرفته است، سنتی که جمهوری

و جریانی) ندانستم. بلکه صرفاً به خاطر اشتباهی بود که در تفسیر آن شخص دیدیم. این متن کامل سخنرانی آقای خاتمی است که می‌فرستم:
«سزاردان و خواهران به صراحت این اعتراف خودم را بگویم که سرنوشت وجهه اجتماعی دین در امروز و فردا در گرو این است که جوری ما دین را ببینیم که با آزادی سازگار باشد. شما به تاریخ بشر مراجعه بکنید ببینید هر که با آزادی مقابله شده است لطمه دیده است. حتی فضیلت‌های انسانی! حتی فضیلت‌های عرفانی‌دین اگر در مقابل آزادی قرار گرفته است، دین لطمه خورده است! سازندگی لطمه خورده است، نمونه بزرگ آن را برای شما که اغلب همه اهل مطالعه و فکر هستید عرض می‌کنم. یکی تجربه قرون وسطی که دین و آزادی در مقابل هم قرار گرفتند، دین شکست خورد و یکی در دنیای امروز، در دنیای کمونیست که عدالت اقتصادی در مقابل آزادی قرار گرفت، عدالت شکست خورد. گرچه ممکن است مردم به آزادی هم نرسیده باشند.»

حالا با توجه به متن سخنرانی آقای خاتمی مرحله به مرحله عبارات‌ها و جملات ایشان را توضیح می‌دهیم، تا منظور ایشان